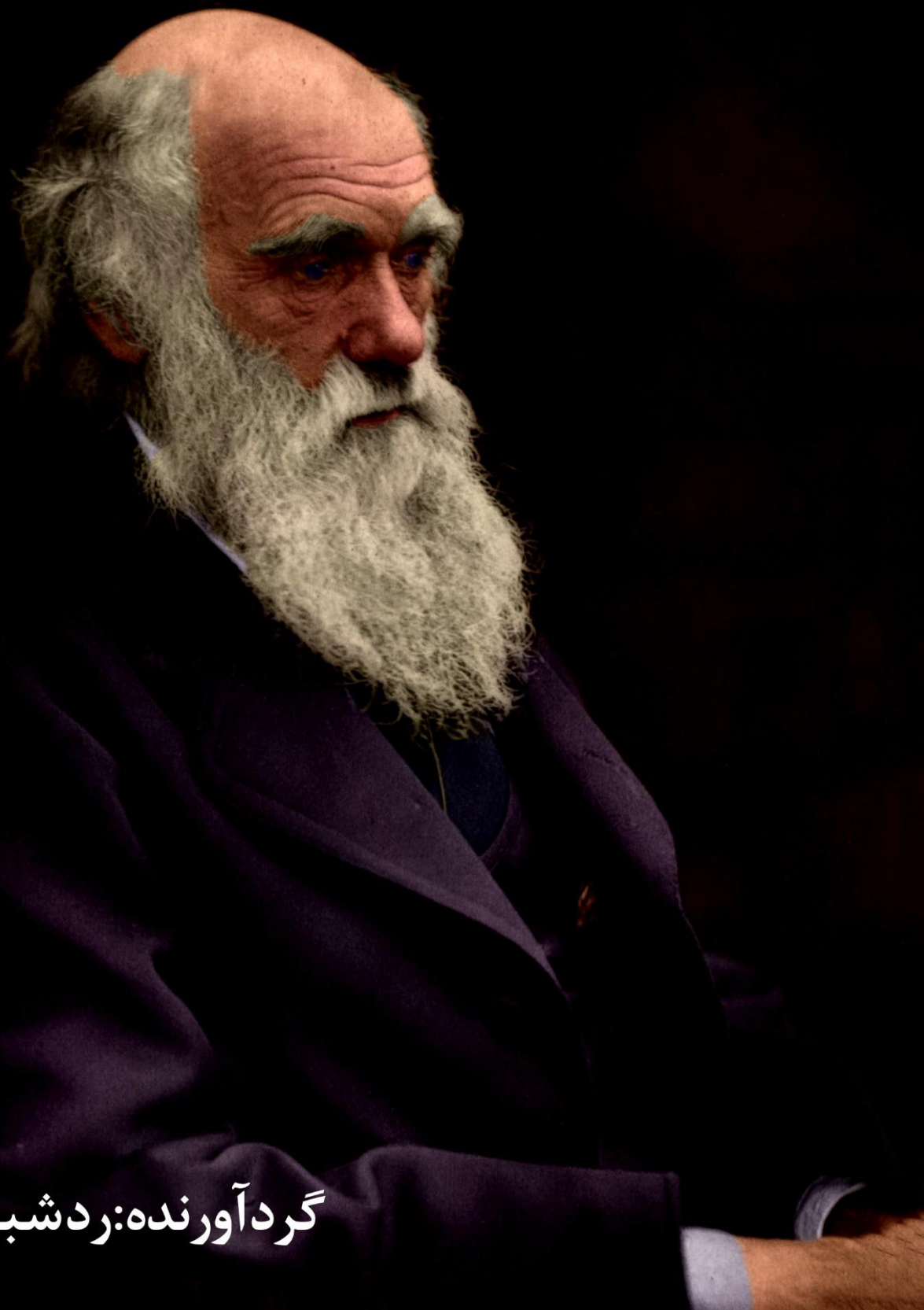


جنایتهای خرافات داروینیسلم



گردآورنده: ردشبهات ملحدین



کتابچه‌ی فوق‌العاده‌ی «جنایات‌های خرافات داروینیسیم و نظریه‌ی تکامل»

به جرأت می‌توان گفت؛ این کتابچه یکی از محققانه‌ترین و کامل‌ترین تحلیل‌هایی است که بر این نظریه شده است، و ابعاد سیاسی این نظریه را موشکافی می‌کند و پرده از تمام جنایات‌های مخوف رهبران داروینیسیم بر می‌دارد، به راستی که این نوع اعتقاد (چیره شدن قوی بر ضعیف‌تر) از ویرانگرترین ایده‌های معاصر بوده است. این کتابچه در ۸ قسمت تهیه و تنظیم گشته است که از کشتار میلیونی انسان‌ها بخاطر متفاوت بودن نژادهای بشریت با یک‌دیگر، سخن رانده است.

www.No-Athiesm.com

سایت رد شبهات ملحدین:

https://telegram.me/no_atheism

تلگرام:

https://www.instagram.com/no_atheism

اینستاگرام:

<https://www.facebook.com/islamway1434/>

فیسبوک:

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (I)

داروین چگونه برخی نژادهای بشر را اینگونه توصیف کرد که نزدیکترین نژادها به حیوانات هستند و اینکه آنها به سمت جنگی حتمی برای نابودی آن (نژادهای حیوانی) پیش می‌روند؟

این مقاله را تقدیم کسانی می‌داریم که نمی‌دانند تکامل آنان را تنها بخاطر اختلاف چهره یا مجسمه‌هایشان با اروپاییان، در ردیف حیوانات یا شبهه‌بشرهای پست قرار می‌دهد!!

سر و صورت بزرگ، پهنای بینی یا پیشانی یا بینی دراز یا گونه‌های بزرگ یا فک بزرگ یا لب‌های بزرگ تو، تمامی این صفات و ویژگیها و تمایزات ملتهای بشر از هند و چین و بنگلادش گرفته تا عرب‌ها و سیاه‌پوستان و استرالیایی‌ها و سرخپوستان، همگی نزد داروین و نوادگانش در ردیف (نزدیکتر به حیوانات) قرار می‌گیرند چنانکه در کتاب داروین "اصل انسان" آمده است!!

متأسفانه اکثر کسانی که داروین را می‌شناسند درباره کتاب معروفش یعنی تنها (اصل گونه‌ها) تالیف سال ۱۸۵۹ میلادی شنیده‌اند (با اینکه این کتاب هم بلایا و خرافه‌گویی‌های بسیاری در خود دارد).. اما آنان نمی‌دانند که داروین کتاب دیگری دارد که بسیار خطرناکتر، مصیبت‌بارتر و افراطی‌تر از کتاب اصل انسان است.

The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex !! ۱۸۷۱م

چرا که مورد اخیر، کتابی است که به خاطرش کشتارها و قتل‌عامهایی از طرف سفیدپوستان (یعنی نژاد برتر اروپایی) در حق میلیونها انسان در استرالیا و آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی انجام پذیرفت بر این اساس که آنان، بشری مثل خودشان نیستند بلکه در نردبان تکامل، پست‌تر می‌باشند!!

حتی تعدادی از آنان را اسیر کرده و در باغ‌وحشها قرار می‌دادند!!

این کتاب (اصل انسان) همراه با سایر نامه‌های خصوصی داروین، از جنایتهای ضد بشری قلمداد می‌شود اگر عملاً منادیان دروغین حقوق بشر امروزی در غرب برای داروین، تشکیل دادگاه می‌دادند او مجرم شناخته می‌شد.

شما را به خواندن نقل قول زیر دعوت می‌کنیم که می‌گوید:

«در آینده‌ای نه چندان دور در می‌یابیم که نژادهای متمدن انسان بصورتی تقریباً حتمی، نژادهای وحشی در جهان را نابود خواهند کرد و جایگزین وحشی‌ها خواهند شد»!!

و در همین وقت به قول پروفیسور شافوزین موجودات شبیه انسان نیز بدون شک نابود خواهند شد!! سپس شکاف بین انسان و بین نزدیک‌ترین هم‌پیمانانش بیشتر خواهد شد!! چنانکه به حالتی متمدن‌تر منتقل خواهد شد آنگونه که امید داریم!! بلکه اگر شکاف با چیزی که بین کواکزی‌ها و میمون پستی چون بابون بجای شکاف موجود کنونی بین سیاه‌پوست و استرالیایی و گوریل مقایسه شود بیشتر خواهد شد!!

متن انگلیسی:

"At some future period, not very distant as measured by centuries, the civilised races of man will almost certainly exterminate, and replace, the savage races throughout the world. At the same time the anthropomorphous apes, as Professor Schaaffhausen has remarked, will no doubt be exterminated. The break between man and his nearest allies will then be wider, for it will intervene between man in a more civilised state, as we may hope, even than the Caucasian, and some ape as low as a baboon, instead of as now between the negro or Australian and the gorilla."

منبع:

Charles Darwin (۱۸۷۱) The Descent of Man, ۱st edition, pages ۱۶۸-۱۶۹.

کوکازی‌ها (caucasian) یا (caucasoid) در واقع ملت‌های اروپایی هستند (اروپا و غرب و آسیای میانه با شمال آفریقا)

منبع:

Pearson, Roger (۱۹۸۵). Anthropological glossary. R.E. Krieger Pub. Co. p. ۷۹. Retrieved ۲۱ July ۲۰۱۵

از جمله‌ی آنها، نژاد برتر یعنی انسان سفیدپوست اروپایی است که حق کشتن همه را دارد چرا که دیگران در نردبان خرافی و مورد ادعای تکامل از او پایین‌تر هستند.

در نامه‌ها و یادداشت‌های خصوصی داروین که پسرش فرانسیس داروین پس از مرگ او انتشار داد می‌خوانیم که:

«متمدن‌تر از نژادهای کوکازی‌ها، نژاد ترک را در نزاع برای بقا شکست دادند. در زمانی نه چندان دور به جهان بنگرید (تا ببینید) نژادهای متمدن، چه تعداد بی‌نهایتی از نژادهای پست را از جهان دور و محو خواهد کرد!!»

The more civilised so-called Caucasian races have beaten the Turkish hollow in the struggle for existence. Looking to the world at no very distant date, what an endless number of the lower races will have been eliminated by the higher civilised races throughout the world

منبع:

Francis Darwin, The Life and Letters of Charles Darwin, Vol. I, ۱۸۸۸. New York D. Appleton and Company, pp.۲۸۵-۲۸۶.

تکامل‌گرایان و ملحدین با این عبارات نژادپرستانه، اقدام به فجیع‌ترین جنایتهای جهان در طول فقط یک قرن کردند. و در مقالات آتی خواهیم دید که خرافات تکامل و الحاد چگونه آنها را به قاتلان و خونریزان مبدل ساخته است.

جنایتهای خرافات داروینیسم و نظریه تکامل (۲)

کمونیسم و سوسیالیسم و کشتار ۱۲۰ میلیون انسان!!

وقتی که از کمونیسم سخن می‌گوییم در واقع از بزرگترین مؤسس آن یعنی کارل مارکس Karl Marx (که مارکسیسم هم از اوست) و همچنین از انگلز Engels و پلیخانوف Plekhanov و لنین Lenin و تروتسکی Tretsky و استالین stalin سخن می‌رانیم.

همگی آنها کتاب "اصل انواع" داروین را الهام‌بخش خود و اندیشه‌ی مادی و الحادی خود در زندگانی قرار دادند!! اینگونه که بقا تنها برای قویتر است هرچند که به کشتار و نابودی تمام مخالفان آن بینجامد!! در سال ۱۸۷۳ میلادی، کارل مارکس یک نسخه از کتابش (سرمایه) Das kapital را برای داروین فرستاد و روی آن چنین نوشت که: تقدیم به چارلز داروین از طرف یکی از شیفتگان پر و پا قرص تو، کارل مارکس!!

To charles darwin on the part of his sincere admirer Karl Marx

لینک عکس:

<http://www.creationliberty.com/images/evoseed۰۱.jpg>

بر این اساس، نتیجه می‌گیریم که مارکس تاثیر زیادی از افکار داروین و خرافات تکامل پذیرفته بود، خرافاتی که برای دور نمودن خدا و جایگزینی تصادف و بی‌نظمی بجای آن در پیدایش موجودات زنده و تنوع آنها، و نیز نزاع مورد ادعایشان برای بقا به نفع قویتر، روکش و پوشش علمی بر آن نهادند!! پس آنجا که الحاد (یعنی انکار خالق متعال) آغاز شود کمونیسم هم آغاز می‌گردد! یا چنانکه مارکس در عبارت مشهور خود که در یکی از پوستره‌های شوروی گفته بود که:

Communism begins where atheism begins

A Soviet poster ridiculing Judaism—as printed in the official government journal Atheist

و همچنین جوزف استالین..

نقطه‌ی تحول استالین به الحاد همان کتاب داروین و خرافات آنست: (اصل انواع)! و تمام این شواهد و قرائن میان تکامل و الحاد به دهها مورد می‌رسد (آنطور که از اعترافات ملحدان مشهور مانند ویلیام پروفین و ریچارد داو کینز مشاهده نموده‌ایم) حال هر اندازه هم تلاش کنند مردم را به تمسخر بگیرند و ارتباط آن دو را انکار کنند!

نویسنده‌ی روسی ای. یاروسلاوسکی E. Yaroslavsky کتابی درباره استالین در اوج شهرتش و در زمان حکمرانیش نوشته با نام: علامت‌هایی در زندگی استالین Landmarks in the Life of Stalin

و در سال ۱۹۴۰ میلادی در روسیه چاپ و توزیع شد و در آن چنین آمده:

«در آغاز نوجوانی و در حالی که هنوز در مدرسه‌ی کلیسا دانش آموز بود عقل نقادانه و احساسات انقلابی نزد رفیق استالین به پختگی رسید چنانکه خواندن نوشته‌های داروین را آغاز کرد و ملحد شد!!»

At a very early age, while still a pupil in the ecclesiastical school, Comrade Stalin developed a critical mind and revolutionary sentiments. He began to read Darwin and became an atheist.

منبع:

E. Yaroslavsky, Landmarks in the Life of Stalin (Moscow: Foreign Languages Publishing house, ۱۹۴۰), pp. ۸-۱۲ .

بنابراین رابطه‌ی خرافه تکامل با الحاد روشن‌تر از آنست که از دید شخص عاقل پنهان بماند!

یکی از بیشترین کتابهایی که این رابطه صمیمی بین کمونیسیم و جنایت‌هایش و بین تاثیرپذیری آن از خرافات تکامل و اتخاذ آن بعنوان برنامه‌اش از طرف بزرگترین پایه‌گذاران کمونیسیم را اعلان داشت:

کتاب دانشمند گیاه‌شناس کونوی زیرکل Conway Zirkle پروفیسور دانشگاه پنسیلوانیا است که در سال ۱۹۵۹ میلادی با نام: تکامل، بیولوژیک مارکسی، و علم اجتماعی (Evolution, Marxian Biology, and the Social Scene) آنرا به چاپ رساند..

چنانکه چندین مورد مکاتبه بین مارکس و انگلز را در این کتاب به ثبت رسانده است از جمله:

«در ۱۲ دسامبر ۱۸۵۹ میلادی (فقط چند ماه پس از چاپ کتاب اصل انواع داروین) فریدریک انگلز به کارل مارکس نوشت: داروین که اکنون کتابهایش را می‌خوانم عالی و شگفت‌انگیز است».

December ۱۲, ۱۸۵۹ (only months after The Origin of Species was published), Friedrich Engels wrote to Karl Marx, "Darwin, whom I am just now reading, is splendid.

"و یکسال بعد (در دسامبر سال ۱۸۶۰) مارکس پدر کمونیسم به شرح ذیل با او مکاتبه کرد:

«در خلال زمان حضورم برای محاکمه، و در این چند هفته اندک گذشته، انواع چیزها را خواندم، و نیز کتاب داروین را در مورد انتخاب طبیعی مطالعه نمودم. و با وجود اینکه در قالب زبان انگلیسی اصیل آنرا نگاهشته اما این کتاب همان چیز است که شامل اساسیات دیدگاه ما پیرامون تاریخ طبیعی می‌باش».

About a year later (December ۱۹, ۱۸۶۰), Marx, the Father of Communism, responded, "During my time of trial, these last few weeks, I have read all sorts of things. Among others, Darwin's book of Natural Selection. Although it is developed in the crude English style, this is the book which contains the basis in natural history for our view.

اما به نسبت فردنالد لاسال (یکی از بنیان‌گذاران سوسیالیست آلمان) در ۱۶ ژانویه ۱۸۶۱ میلادی نوشته که: «کتاب داروین بسیار مهم است و بعنوان پایه و اساس علم طبیعی برای نزاع طبقاتی در تاریخ به من کمک کرد».

To one Ferdinand Lassalle, he wrote (January ۱۶, ۱۸۶۱), "Darwin's book is very important and serves me as a basis in natural science for the class struggle in history".

منبع:

Conway Zirkle, *Evolution, Marxian Biology, and the Social Scene* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, ۱۹۵۹), pp. ۸۵-۸۷.

یعنی مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم همگی از چاه تاریک و گل‌آلود خرافات تکامل و خیالبافی‌های بیمارگونه‌ی داروین سرچشمه گرفته و باعث مرگ میلیون‌ها نفر انسانی شده که با فجیع‌ترین اقدامات کشتار جمعی، قتل‌عام و گرسنه گذاشتن عامدانه جان سپرده‌اند آن هم در نزاعی خیالی بین طبقات جامعه‌ای که در سایه‌ی ادیان با هم زندگی مسالمت‌آمیزی را بدون مشکل می‌گذرانند و فقیر و ثروتمند کنار هم بودند و همگی آموزه‌های دین خود را انجام می‌دادند.

فقط مانده که به دو چیز مهم اشاره نماییم و آن دو عبارتست از:

اول: آن‌را تقدیم می‌کنیم به همه کسانی که این گفته را مسخره می‌کنند که خرافه‌ی تکامل می‌گوید: انسان از میمون تکامل پیدا کرده است چنانکه در کتاب انگلز با عنوان (منطق جدلی طبیعت) *The Dialectics of Nature* مشاهده می‌کنیم و در آن بسیار از داروین نام برده و او را بعنوان پدر معنوی خرافات خیالی کمونیسم ستایش کرده است و نام یک فصل کامل از کتابش را چنین گذاشته: نقشی که کارگران در تحول از میمون به انسان بازی نمودند!!

The Part Played by Labour in the Transition from Ape to Man.

اما امر دوم و مهم اینست که:

هرکس که تحت تاثیر خرافات داروین و نظریه‌ی تکامل قرار گرفته است از مارکسیسم بگیر تا کمونیسم، سوسیالیسم و نازیسم و الحاد همگی تقریباً ۱۲۰ میلیون انسان را قتل‌عام کردند:

۴۲/۶ میلیون انسان در عهد (جوزف استالین) روسیه

۳۷/۸ میلیون انسان در عهد (مائو تسه تونگ) چین

۲۰ میلیون انسان در عهد (آدولف هیتلر) آلمان

۱۰/۲ میلیون انسان در عهد (شیانگ کای شک) چین

۴ میلیون انسان در عهد (ولادیمیر لنین) روسیه

۳/۹ میلیون انسان در عهد هیدیکی توگو ژاپن

۲/۳ میلیون انسان در عهد (پول پوت) کامبوج

این آمار را (چارلز فیلیپس) و (آلان اکسلرود) در دایرةالمعارف تاریخی بزرگ خود که ۳ بخش و متعلق به سال ۲۰۰۴ است مستند آورده‌اند:

Encyclopedia of War

Encyclopedia of war-۳ volume of set by charles philips and Alan Axelrod, ۲۰۰۴.

منتظر ما باشید تا با جنایتهای بیشتری آشنا شوید که مدافعان خرافه‌ی تکامل در پیج‌هایی در لباس علم تلاش می‌کنند که از خوانندگان و دنبال‌کنندگان خود پنهان دارند بلکه حتی ملحدین اینگونه می‌گویند که تکامل، پیشرفت، ترقی و تمدن است!!

جنایتهای خرافات داروینیسم و نظریه تکامل (۳)

قتل عام ساکنان اصلی در استرالیا، و ربودن یک میلیون کودک که با عنوان جنایت و رسوایی «نسلهای ربوده شده» یا «Stolen Generations» معروف است.

برخی همچنان از روی جدل می‌گویند: داروین و خرافاتش پیرامون تکامل چه ربطی به جنایتهایی دارد که به نام او در حق میلیونها انسان انجام پذیرفته است؟

درواقع داروین فقط میلیونها انسان از ساکنان اصلی استرالیا و آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی را چنین توصیف نموده که به حیوانات و میمونها و گوریل نزدیک هستند!! و بر اساس خرافه‌ی بقا برای قویتر، آنان دیر یا زود از طرف نژادهای والا (که منظورش اروپایی‌های سفید پوست یا سامی‌ها است) نابود می‌شوند!!

داروین واقعا بی‌گناه است! او فقط چاقو را به مجرم داده و دانسته که شخص بی‌گناه را ذبح می‌کند اما در حقیقت مستقیما در اجرای هیچ جرمی مشارکت نکرده بلکه افکار و جهت‌دهی از اوست!

سخن را به درازا نمی‌کشانیم .. و سریع به قاره‌ی استرالیا می‌رویم، جایی که خرافه‌ی تکامل، برکت خود را در آنجا نهاد تا شهری در شمال قاره استرالیا را در سال ۱۸۷۴ میلادی شهر داروین یا «City of Darwin» بنامند که کاشف اسکاتلندی جان کیلمنتس ویکهام John Clements Wickham به عشق چارلز داروین آن را بنیان نهاد، چرا که داروین را در کشتی مشهور بیجل همراهی کرده بود!!

بنابراین .. چه اتفاقی افتاد؟ و پیش از این وزیدن نسیمهای داروینی در استرالیا چه چیزی روی داد؟

متأسفانه بسیاری نمی‌دانند که فجیع‌ترین تراژدی‌های بشری در آنجا صورت پذیرفت (درست همانطور که با سیاهان آفریقا و سرخپوستان آمریکا چنین شد) چنانکه کودکانی از ساکنان اصلی استرالیا ربوده می‌شدند و برای استخراج معادن استفاده می‌شدند و برخی نیز بعنوان موش آزمایشگاهی در آزمایشات و تحقیقات بکار گرفته می‌شد!

چنانکه چنین جنونی در این مورد وجود داشت که: آیا آنان شبیه انسان هستند؟ یا اینکه به حیوانات و گوریل نزدیک می‌باشند!!

جیمز برنارد "James Barnard" نخست‌وزیر تاسمانی Tasmania (یکی از جزایر استرالیا) در سال ۱۸۹۰ میلادی گوید:

«پروسه‌ی قتل عام ساکنان اصلی استرالیا طبق قانون تکامل و بقا برای اصلح انجام می‌شو».

the process of extermination is an axiom of the law of evolution and survival of the fittest

با این موضوع بیان شده که:

«داروینیسم جدید، گرفتن زمینهای ساکنان اصلی استرالیا و کشتار آنان را چگونه برای خود توجیه نموده است».

How new-Darwinism justified taking land from Aborigines and murdering them in Australia.

این لینک از سایت آرشیو بدن می‌پردازد: (چرا که لینک اصلی حذف شده است)

<https://web.archive.org/web/20011123044802/http://www.gn.apc.org/inquirer/ausrace.html>

و این آدرس لینک حذف شده است:

<http://www.gn.apc.org/inquirer/ausrace.html>

متأسفانه کودکان بصورت رسمی و قانونی طبق قانون اساسی استرالیا و مطابق لایحه‌های دموکراتیک و با موافقت پارلمان دزدیده شدند!! و عملیات وحشتناک دزدی حدود صد سال یعنی از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۷۰ میلادی ادامه یافت و در خلال آن، حدود دویست و پنجاه هزار کودک دزدیده شدند!!!

چنانکه تعامل با این نژادهای بشری مسکین بعنوان قربانیان خرافات و حماقتهای نظریه تکامل و قربانیان نمایش خنده‌دار حلقه‌ی مفقوده در تکامل انسان در طول سالیان دور و دراز ادامه پیدا کرد!!

بعنوان مثال، بنیاد اسمیت سونیان The Smithsonian در واشنگتن دی سی پیوسته ۱۵ هزار نفر از نژادهای بشری پست را به قول آنها، با حدود ۱۰۰۰ نفر از ساکنان اصلی استرالیا در این موزه بریتانیایی به نمایش می‌گذاشت با هدف شناخت اینکه آیا آنان همان حلقه‌ی مفقوده در راه تکامل حیوان به انسان هستند یا خیر؟

لینک بنیاد اسمیت سونیان امروز:

<http://www.si.edu/>

این لینک بیانگر فاجعه و مصیبت کودک دیگری شبیه به اوتا بنگا است (که در مقاله بعدی، داستان او را بیان خواهیم داشت) اما این بار نام او، مینیک والاس Minik Wallace است که او را در سال ۱۸۹۷ میلادی از گرینلند همراه با مجموعه‌ای دیگر برای بحث و بررسی به موزه‌ی تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک بردند!!

لینک:

https://en.wikipedia.org/wiki/Minik_Wallace

بنابراین: چه وقت بخاطر این تراژدی‌های وحشتناک به نام خرافه‌ی تکامل عذرخواهی صورت گرفته است؟!

اخیرا این عذرخواهی در ۱۳ فوریه سال ۲۰۰۸ میلادی روی داد چنانکه نخست‌وزیر استرالیا کوین رود Kevin Rudd بطور رسمی در مقابل پارلمان استرالیا اعلام داشت که به شدت بخاطر ماجرای نسلهای ربوده شده Stolen Generations عذرخواهی کرده و گوید:

«بخاطر درد و رنج و آزار این نسلهای ربوده شده .. و بخاطر فرزندان و خانواده‌های آنان، ما معذرت‌خواهی می‌کنیم».

For the pain, suffering and hurt of these Stolen Generations, their descendants and for their families left behind, we say sorry.

«از مادران و پدران، برادران و خواهران و خانواده‌هایی که از بین رفتند، ما عذرخواهی می‌نماییم»

"To the mothers and the fathers, the brothers and the sisters, for the breaking up of families and communities, we say sorry.

«و بخاطر بی‌حرمتی و اهانتی که به ملت ما شده، ملتی که بدان افتخار می‌کنیم .. ما عذر می‌خواهیم»

"And for the indignity and degradation thus inflicted on a proud people and a proud culture, we say sorry.

این، عنوان همین خبر از سایت خبری استرالیا است:

"عذرخواهی رسمی کوین رود از نسلهای ربوده شده"

Kevin Rudd's national apology to Stolen Generations.

لینک:

<http://www.news.com.au/national/pm-moves-to-heal-the-nation/story-e6frfkwa-111115539560>

سؤال:

چه مقدار وقت می‌برد که فریب‌خوردگان تکامل به این فاجعه‌ای پی ببرند که هم اکنون به انتشار آن کمک می‌کنند تا بوسیله‌ی آن منهج و سرچشمه‌ی علمی سالم را آلوده کنند و تحقیق و جستجوی همراه دلیل که به نتیجه می‌رسد را جایگزین تلبیس، دروغ و فریب در ارائه‌ی دلایل نمایند تا نتیجه‌ای بی‌اساس یعنی اینکه (تکامل حقیقت است) را به دست آورند و به جهل موقت و هجمه‌ی رسانه‌ای و آکادمیک برای فرار از اعتراف به وجود آفریدگار و نیز تایید (حیوانیت انسان) و (حیوانی بودن زندگی) و

(بی‌هدفی انسان و جهان) استدلال کنند، چیزی که فجیع‌ترین جنایت‌ها را تایید و اجرا کرده و خواهد کرد؟!!

منتظر جواب خواهیم بود...!

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (۴)

باغ وحشهای انسان "Human Zoo" و نمایشگاههای نژادها Ethnological expositions

مسلمانی که در بین مسلمانان زندگی می‌کند سپس او را می‌بینی که بدون تفکر، شبهاتی را بازگو می‌نماید که مثلاً به رفتار اسلام با بردگان طعن می‌زنند چه جاهل و احمق است!!

این بیچاره نمی‌داند که اسلام آمد تا تمامی بردگان را از ظلم اربابان و حکم قوی بر ضعیف نجات دهد، آمد تا به مسلمان امر کند که به برده‌اش از خوراکی که می‌خورد بخوراند و از آشامیدنی‌ای که می‌نوشد او را بنوشاند!! و از لباسی که می‌پوشد وی را بپوشاند (یعنی کاری کند که برده‌اش کاملاً مثل او لباس بپوشد).

عجیب اینست که این گفته‌ها کماکان گفته‌ای تئوری است که کسی آن را اجرا نمی‌کند درست مثل تمام قوانین غربی در خصوص حقوق انسان پوشالین، که از هزاران سال پیش تا کنون هیچ کس اجرایش نمی‌کند!! بلکه مسلمانان و در رأس آنان پیامبر ﷺ و صحابه وی آن‌را به اجرا درآورده‌اند...

این، ابوذر غفاری است که عبایی همانند عبای خود بر تن برده‌اش می‌پوشاند و آنگاه که مردم به خانه‌اش می‌آیند شگفت‌زده می‌گردند و به او می‌گویند:

«ای ابوذر، اگر لباس غلامت را بگیری و خود بر تن کنی بهتر است سپس لباس دیگری بر او بپوشانی!! به آنان گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود:

«کنیزان و غلامان برادران و خواهران شما هستند که خداوند متعال ایشان را زیردست شما قرار داده است .. پس هرکس که برادرش زیردست اوست باید غذایی را که خود می‌خورد به او بدهد و از لباسی که خود می‌پوشد بر تن او بپوشاند و هرگز بیش از توانشان از آنها کاری نخواهید. چنان که چنین کردید خودتان هم به آنان یاری رسانید». به روایت ابوداود در سنن و امام آلبانی آنرا صحیح دانسته و نیز در صحیح بخاری و مسلم شاهد دارد.

باذن الله بزودی مقاله‌ای کامل پیرامون وضعیت بردگان و کنیزان و غلامان در اسلام منتشر می‌نمایم که دهان هر کینه‌توزی را در مورد اسلام ببندد و البته مثل همیشه، کذابان را با افسار حقایق و اعداد و ارقام و اعترافات خود غربی‌ها به بند می‌کشیم.

اما اکنون...

به یکی از بدترین و سیاهترین برهه‌های تاریخ اروپا می‌پردازیم که با علم کردن آزادی انسان، به خودشان و مردم می‌خندند!! مقصود ما، همان برهه‌ی پس از نوشته‌های داروین است که به غیر از کواکزی‌ها - ساکنان اصلی استرالیا و آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی - حیوانیت بشر را بعنوان اصلی مسلم معرفی می‌کند!! چنانکه قبلا در کتاب داروین (اصل انسان) مشاهده نمودیم آنان را چنین برشمرده و گفته که کماکان نیز در مسیر تکامل از میمون به گوریل گام بر می‌دارند!!

بر این اساس...

تصور کن که تو انسانی هستی که در یکی از این اماکن به دنیا آمده‌ای و دارای خانواده و زندگی هستی .. سپس کسی می‌آید تا شما را شکار کند و به اروپا و آمریکا بفرستد تا شما را در قفس یا باغ وحشهایی همراه دیگر حیوانات قرار دهد که انسان غربی به تماشای شما آمده و برایتان غذا و میوه پرت کند همانطور که بسوی فیل و زرافه پرت می‌کنند تا از غذا خوردن شما لذت ببرند!!

(یک ملاحظه: تمام مقالاتی که مربوط به این مسئله‌ی ننگین و شرم‌آور است دارای برخی عکسهای عریان است پس بدین خاطر از شما عذرخواهی می‌کنیم چون اینها را بعنوان سند ارائه می‌دهیم تا کسی

ما را به دروغ و بهتان زدن به خرافه‌ی تکامل و داروین و افکار بیمارش متهم نسازد- اما به این دلیل هر لینکی را قرار نمی‌دهیم)

چنانکه در مقاله‌ای از سایت The plaid zebra در ۲۰ فوریه ۲۰۱۵ می‌خوانیم که:

(باغ وحشهای بشر در واقع یکی از اسرار شرم‌آور برای اروپا است، که تا دهه‌ی پنجاه قرن بیستم ادامه پیدا کرد!!)

Human zoos are one of Europe's most shameful secrets, and only ended in the '۵۰s.

این مقاله، مستند به عکسهایی است که میزان حماقت عقل تکامل‌گرایان و باورمندان به خرافات آنها را نمایان می‌سازد و اینکه این خرافات خنده‌دار، در نهایت ایشان را به چه سرانجامی پیش می‌برد!! و اکنون...

پاریس چطور؟! فرانسه چی؟! یعنی کشور سکولاریسم و حقوق انسان و آزادی‌ها؟!!

حقیقت اینست که این مسئله در پاریس، تفاوت چندانی با جاهای دیگر نداشت، اگر چه وجه تمایز آنها طبق عادتشان فکر کردن به باسن و مقعد زنان بود!

(ما را ببخشید که این حقیقت تلخ را در روی کسانی که این مجرمان را تقدیس کرده و تاریخ سیاه آنها در قبال انسانها و آزادی‌ها را پنهان می‌دارند بیان می‌داریم).

شاید از برجسته‌ترین لکه‌های ننگین در پیشانی بشریت، فاجعه‌ی یک دختر بیست‌ساله بنام ساره باشد که از جنوب آفریقا ربوده شد - و این دختر بخاطر مشکلی ژنتیکی دارای باسن بسیار بزرگی بود - به همین دلیل همچون دیگر دختران مشابه او که ربوده شده بودند کالایی برای نمایش بطور کاملاً برهنه در باغ وحشهای فرانسوی و همچنین در نمایشگاهها شدند، بلکه هنگام مرگش، مجسمه‌ای برهنه از او ساختند تا وضعیتش را یادآوری کنند و مجسمه را در موزه‌ی انسان Musee de l'homme در پاریس از سال ۱۸۷۴ تا سال ۲۰۰۲ میلادی قرار دادند، یعنی تا آنگاه که نلسون ماندلا بر بازگرداندن آن و پایان دادن به

این وضعیت مصیبت بار اصرار ورزید، حال و وضعی که عاشقان فرانسه و شیفتگان خرافات داروینیسیم و تکامل چیزی از آن نمی دانند!!

مقاله‌ای هست که این اقدامات فرومایه و ننگین باغ وحشهای انسان در پاریس را در تاریخ ثبت نموده که سایت messy nesy chic در تاریخ ۲ مارس ۲۰۱۲ میلادی آن را با این عنوان منتشر نموده است:

The Haunting 'Human Zoo' of Paris

البته چنانکه گفتیم مقالات زیادی در اینترنت وجود دارد که تماما همراه عکسها ثبت و نشر شده است که در آنها مشاهده می کنیم انسان اروپایی (کوکازی سفید، بالاترین مراتب تکامل در خرافه‌بافی‌های داروین و باورمندان بدان است) لذت می برد در آن حال که آنها تشابه طبیعت بکر را در باغ وحشهای بزرگ انسان (همان عقب‌افتادگان) مشاهده می کردند که دارند با حیوانات زندگی به سر می برند!!

این، اوج جلوه‌های تبعیض نژادی است که پرده از روی دیگر غرب بر می دارد که بعد از همه‌ی اینها با بی‌شرمی، شبهاتش پیرامون تعامل اسلام با بردگان را برای ما می فرستد (بردگانی که پیامبر ﷺ و صحابه ایشان و مسلمانان، آنان را آزاد نمودند و از میانشان بلال حبشی رضی الله عنه را برگزیدند تا بر فراز تمام مردم بالا رود و اذان سر دهد! و واقعا که چه کرامتی است).

این مقاله در تاریخ ۱۸ فوریه ۲۰۱۴ میلادی از سایت popular resistance این عنوان را برگزیده است:

(عمیق‌ترین تبعیض نژادی و نژادپرستی: تاریخ فراموش شده باغ وحشهای انسان)

Deep Racism: The Forgotten History Of Human Zoos

اینجا بایستی کلام خداوند متعال در قرآن را یادآور شویم که می فرماید:

"يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ " {الحجرات: ۱۳} «ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حواء) آفریده‌ایم،

و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با تفاوت و ویژگی خاص

درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود). بی گمان گرامی ترین شما در نزد خدا متقی ترین شما است. خداوند مسلماً آگاه و باخبر است».

و همچنین گفته‌ی پیامبرش محمد ﷺ چنانکه در مسند امام احمد رحمه الله آمده که می فرماید:

"لا فضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لأبیض علی أسود ولا لأسود علی أبيض: إلا بالتقوی" «هیچ عربی بر غیر عرب فضیلت و برتری ندارد.. و نه غیرعرب بر عرب و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید برتری ندارد جز بوسیله‌ی تقوا».

خلاصه: این تمایل (نژادپرستانه) که داروین در نهاد انسان اروپایی یا نژاد (سفید) عموماً که (مترقی تر) و متکامل تر) است! کاشته و ریشه دار کرده: محرک عملی اکثر وحشی گریهای استعمار جهان توسط بریتانیا، فرانسه، اسپانیا و پرتغال بوده است!! چه بصورت ربودن و سرقت انسانها نمود یافته باشد یا در قالب تهاجم و تاراج خیراتشان و به بردگی کشیدن و بیگاری گرفتن آنان در کارهای خود تا سر حد مرگ بوده باشد.

اینگونه به سایر انسانها می نگرند که حیوانات هستند و تکاملشان مثل آنها کامل نگردیده است!! بلکه حتی هر انسانی که دارای بیماری، نقص یا عیبی است را به این لیست ملحق نموده اند (مثل شخص دارای جمجمه‌ی کوچک یا چشم بزرگ یا افراد کوتوله و...).

و چنان به سیاهان می نگرند که آنان به گوریل، نزدیک هستند (حتی نسبت به کسانی که پیشانی شان رو به جلو بوده و دارای بینی پهن هستند) و حتی دهها میلیون نفری که انسان اروپایی سفید بدون ذره‌ای وجدان، آنان را به قتل رساند آن هم با انگیزه این نظریه تکاملی که دیگران را به چشم حیوانات می نگریست!!

و امری عادی شد که سربازان استعمارگر، افراد را از استرالیا یا آفریقا و یا آمریکای شمالی و جنوبی بعنوان نمونه‌هایی (منحصر به فرد) بگیرند و بعنوان یکی از حیوانات عجیب برای انسان اروپایی به نمایش بگذارند!!

این فجایع، میراث داروین (نابغه!) است آنگاه که حدود یکسال در جزیره (ترا دال فویجو) در سواحل آمریکای جنوبی سپری کرد تا که سه نفر از اهالی فویجو را گرفته و در انگلیس برای مردم نمایش دهد!!

گمان کردند که تصرفات و عملکرد آن انسانها بیانگر (حیوانیت) آنها است!!

و فراموش کردند که آن انسانها در تاریکی غارها و جنگلها و نیز در سواحل برای هزاران سال در نهایت سادگی و به دور از مدنیت، زندگی کرده‌اند! پس مثلا منتظر چه چیزی از آنان بودند؟!

اینکه ماشین برانند؟!

و اینچنین پیوسته هزاران نفر انسان ربوده شده، و به اروپا و آمریکا برده شدند تا آنان را به نمایش بگذارند یا آنها را بکشند و برای تحقیقات یا سنجش حجم جمجمه و سرهایشان تشریح کردند و این کار برای دهها سال با نام علم و خرافه‌ی تکامل انجام پذیرفت!!

شاید مشهورترین فاجعه‌ی جهانی در این مورد، فاجعه و مصیبت جوانی آفریقایی بنام: اوتا بنگا باشد..

که ان شاء الله در مقاله بعدی به داستان او می‌پردازیم اما امروز به همین رسوایی فجیع خرافه‌ی تکامل به نام (داروین) و جنایتهایی که اندیشه‌های نابخردانه او بر سر بشریت آورده اکتفا می‌نماییم.

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (۴)

مصیبت جوانی به نام اوتا بنگا به سبب خرافه‌ی تکامل

کماکان تاریخ سیاه خرافه‌ی تکامل و جنایت‌هایش را برای شما به نمایش می‌گذاریم، جنایاتی که بر سر بشریت آورد آنگاه که بیشتر نژادها را بر اساس درخت مورد ادعای تکامل، نزدیکتر به حیوانات برشمرد.

این بار با هم به سراغ نمونه‌ای عملی می‌رویم پس از اینکه در مقاله‌ی پیشین باغ وحشهای بشری را از نظر گذرانیم، به آفریقا و مشخصا به کونگو در بستر رود کاسی می‌رسیم که موبوتی و قبیله باتوا در محدوده‌ی جنگلهای استوایی در آنجا زندگی می‌کردند.

در آنجا جوانی باهوش و شاد بنام اوتا بنگا Ota Benga متولد سال ۱۸۸۳ میلادی و متوفای سال ۱۹۱۶ میلادی رشد و نمو یافت.

نامش به زبان محلی او: به معنای بسیار راستگو است!! اما آیا وحشی‌های پیرو خرافه تکامل با او بعنوان راستگو برخورد کردند؟!

زندگی مصیبت‌بار خود را با وجود ناآرامی‌هایی گذراند که کشورش بخاطر مستعمره بودن بلژیک تحت فرمان پادشاه وحشی «لئوبولد» از آن رنج می‌برد، این برهه بسبب کشتارها و تجاوزات بی‌شمار در حق ساکنان اصلی، مشهور است که توسط اروپایی‌هایی انجام می‌پذیرفت که در آن سرزمین به فساد پرداخته و میلیون‌ها نفر را به خاک و خون کشیدند تنها بر اساس این پندار که انسانهای غیر از آنها، نژادهای پست‌تر و به حیوانات نزدیکتر هستند و بر این اساس کشتن آنان به هر شکل فجیع و بدون ذره‌ای ترحم برایشان جایز است چنانکه داروین در خرافه پوشالین تکامل گفته است.

او با همسر و دو فرزندش زندگی می‌کرد تا اینکه آن روز فرا رسید - که ۲۱ سال سن داشت - آنگاه که برای شکار از خانه بیرون رفت و زمانی که برگشت مشاهده کرد که روستایش کاملاً با خاک یکسان شده و اغلب ساکنان آن از جمله همسر و دو فرزندش جان باخته‌اند!

او نیز بلافاصله به اسارت درآمد تا بعنوان برده فروخته شود همانطور که عادت اروپایی‌ها در آن وقت چنین بود که مردم آفریقا را به بردگی گرفته و خیرات و ثروتهایش را به اروپا انتقال می‌دادند یا اینکه آنان را برای بیگاری و کار اجباری به اروپا می‌بردند طوری که یک سوم آنها بخاطر رفتار غیرانسانی در راه جان می‌سپردند زیرا در کشتی با آنان بعنوان حیوان برخورد می‌نمودند، و نجات‌یافتگان هم متأسفانه - در قرن بیستم - از زندگی ناگواری برخوردار بودند!

در گیر و دار این اسارت و برده‌فروشی، تاجر و مکتشف آمریکایی ساموئل فیلیپس ورنر Samuel Phillips Verner که با نمایشگاه خرید لویزیانا Louisiana Purchase Exposition وابسته به نمایشگاه بین‌المللی سانت لوئیس قرارداد St. Louis World Fair pygmy مبنی بر اعطای نمونه‌های آفریقایی کوتوله‌ها را داشت اوتا بنگا را دید.

منبع:

Bradford and Blume (۱۹۹۲), pp. ۹۷-۹۸.

آنها به نمایش کوتوله‌ها اهتمام می‌ورزیدند بویژه بدین خاطر که آنان از لحاظ طولی به شامپانزه و گوریل و اوران گوتان نزدیکتر بودند!!

به نظر می‌رسد که اوتا بنگا (طول او یک متر و نیم بود) کوتاهترین کسی بوده که ساموئل فیلیپس ورنر مشاهده کرده است، بهمین دلیل او را کوتوله به حساب آورد!! و بر همین اساس اقدام به نمایش دادن او هنگام بازگشتش به اروپا کردند پس از آنکه وی را در ازای مقداری نمک و لباس خریدند!!

و این چنین جوانی که هنوز از کمای مصیبت از فقدان خانواده و همسر و فرزندانش به هوش نیامده بود در نمایشگاه انتروپولوژی (تاریخ تکامل انسان) در سانت لوئیز در سال ۱۹۰۴ میلادی به نمایش درآمد!!

اما در سال ۱۹۰۶ میلادی: ورنر او را به باغ وحش برونکس Bronex Zoo در نیویورک برد جایی که به آفریقایی‌های موبوتی اجازه می‌دادند که در مساحت‌های وسیعتر در اماکنی شبیه جنگل‌ها به گشت و گذار پردازند تا مردم آنان را در طبیعت مشاهده کنند.

اما به نظر می‌رسد که قد کوتاه اوتا بنگا نسبت به دیگر بردگان، سبب تبعیض دوباره علیه او شد!! چنانکه او را گرفتند و به نمایشگاه خانه میمونها Monkey House exhibit بردند!!

این مسکین بینوا که شریک زندگی و دو فرزندش را از دست داده بود در آنجا بجز اوران گوتان (شبه شامپانزه) چیزی نیافت و او را به نابغه و رئیس خانه میمونها وصف می‌نمودند به این دلیل که او مدت زیادی با انسانها تمرین کرده و حرکاتشان را فهم نموده است!!

واقعا مظلوم بودی ای اوتا بنگا...!!

به نام داروین و خرافاتش و تخیل بیمار او، انسان و حیوان با هم در یک قفس در باغ وحش قرار گرفتند آن هم پس از آنکه همسر و فرزندان آن انسان را کشتند!!

بعد از آن، از خانه‌ی میمونها بیرونش کردند تا بعنوان حیوان او را به نمایش عمومی بگذارند، کما اینکه روزنامه نیویورک تایمز اعتراض رجال دین مسیحی بر تکامل انسان از میمون و نمایش دادن انسان به این شکل را منتشر نمود:

کوتوله آفریقایی: اوتا بنگا

عمر ۲۳ سال - طول ۴ پا و ۱۱ اینچ

وزن ۱۰۳ پوند

که از رود کاسای در ایالت آزاد کنگو جنوب آفریقای مرکزی توسط دکتر ساموئل ورنر آورده شد و هر روز بعد از ظهر خلال ماه سپتامبر به نمایش در می‌آمد.

The African Pigmy, "Ota Benga".

Age, ۲۳years. Height, ۴feet ۱۱inches.

Weight, ۱۰۳pounds. Brought from the

Kasai River, Congo Free State, South Cen-

tral Africa, by Dr. Samuel P. Verner. Ex-

hibited each afternoon during September

منبع:

Man and Monkey Show Disapproved by Clergy," The New York Times, September ۱۰, ۱۹۰۶, pg. ۱

زیرا دشمنی دیرینه بویژه در جهان غرب بین کلیسای مسیحی و بین این دروغ، بی‌شرمی و ظلم به نام و ادعای علم!! مشهور است.

تا اینکه متدینان مسیحی غرب همراه با فشار توده‌ی مردم توانستند نهایتاً در سال ۱۹۰۶ میلادی تحت قیمومیت کشیش جیمز گوردون James M. Gordon، اوتا بنگا را آزاد سازند.

چنانکه اوتا بنگا در یتیم‌خانه‌ای وابسته به کلیسا بنام یتیم‌خانه رنگین‌پوستان هاوارد Howard Colored Orphan Asylum قرار داده شد (یعنی غیر از سفیدپوستان، چرا که مسیحیان نسبت به سیاهان متأسفانه تبعیض قائل هستند) که در بروکلین قرار داشت.

می‌توانید تمام این مصیبت‌ها و تحولات را در زندگی این جوان تصور کنید که سنش در آن وقت به ۳۰ سال نرسیده بود!!

سپس کشیش گوردون ترتیب انتقال اوتا بنگا را به لیشبرگ در ویرجینیا داد، و او را به خانواده ماکاری سپرد و لباس‌های معمولی آمریکایی برایش آورد و دندانهایش را با پارچه‌ای پوشاند تا عادی به نظر برسد بعد از آنکه قبلاً در باغ وحش آن را بعنوان حیوان به نمایش می‌گذاشتند!!

و بدین گونه توانستند که اوتا بنگا را با گذر زمان در جامعه آمریکایی ادغام کنند، همچنین به او زبان انگلیسی آموختند و همراه کودکان به مدرسه فرستادند (شخصی را در سن او تصور کنید بعد از اینکه همسر و دو فرزندش را از دست داده همراه کودکان ابتدایی وارد مدرسه شود)!!

اما پس از اینکه احساس کرد تا حد زیادی به زبان مسلط گردیده مدرسه را ترک گفت و به یک کارخانه سیگار در لیشبرگ پیوست. و با وجود اینکه او را کوتوله می‌نامیدند اما از همه آنها دارای مهارت و تمایز بیشتری در بالا رفتن و جمع‌آوری برگ سیگار بود بدون اینکه مثل دیگران به نردبان نیازمند باشد.

و این چنین اوتا بنگا سالهای عمرش را با دل‌شکستگی، اندوه و خودباختگی تا ۳۲ سالگی سپری کرد و گاهی اوقات داستان زندگی‌اش را در ازای یک ساندویچ یا نوشیدنی برای مردم روایت می‌کرد!! اما با این وجود لحظه‌ای هم رؤیای بازگشت به کشورش کنگو از ذهنش خارج نمی‌شد!!

تا اینکه آتش جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ میلادی برافروخته شد و رؤیایش، نقش بر آب شد بعد از اینکه از سفر به کنگو کاملاً ناامید گردید..

بنابراین از این جوان، (بقایای انسان) و (بقایای خاطراتی) باقی نماند جز اینکه در سال ۱۹۱۶ میلادی یک هفت تیر خرید و تنهایی، جشنی برای خود گرفت همانطور که در روستای کوچک آفریقایی اش جشن می گرفت، سپس لباسهای آمریکایی اش و پوشش دندانش را درآورد و خودش را با شلیک تیری به قلبش کشت!

منبع:

Evanzz, Karl (۱۹۹۹). The Messenger: The rise and fall of Elijah Muhammad. New York: Pantheon Books. ISBN .۹۷۸۰۶۷۹۴۴۲۶۰۸

و این چنین زندگی یکی از دهها هزار نفری پایان یافت که داروین با خرافات و یاوه گویی هایش در دو کتابش (اصل گونه‌ها) و (اصل انسان) مرتکب جنایت علیه آنان شد! اما سخن ما به پایان نرسیده است پس منتظر ادامه مباحث باشید..

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (۶)

بخاطر رنگ پوست و چشم و حجم بینی: یک میلیون نفر در بزرگترین قتل عام در آفریقا کشته شدند!! در مقالات پیشین مشاهده نمودیم که چگونه داروین به واسطه‌ی خرافه تکامل انسان و خیال بیمارش درباره تمایز گونه‌ها، دروازه را برای بزرگترین قتل عام و کشتار جمعی در تمام تاریخ بشریت، آن هم با نام علم گشود (چنان که در یک قرن، تعداد کشته شدگان از مرز صد میلیون نفر گذشت) این فکر، باطل است و دیدگان را کور و عقل‌ها را مُتلا به جنون و سرگستگی می‌کند!! با این وجود به تو می‌گویند که تکامل، علم است و به صلح و پیشرفت بشریت! می‌انجامد.

مقصود آنها کدام بشریت است؟!

مرد اروپایی غربی کوکازی سفید؟! یا سیاه آفریقایی؟! یا استرالیایی؟! یا آسیایی؟! یا سرخ پوستان؟! یا عربها؟

آنان، بشر را به نژادهایی درگیر باهم تقسیم و تبدیل کردند، که داروین در کتابش "اصل انسان" آنها را از لحاظ نزدیکی به گوریل تقسیم‌بندی کرد..

سپس، افرادی از فریب خوردگان به تکامل و داروین آمده و می‌گویند: تکامل نگفته که اصل انسان، بوزینه بوده است!! و داروین مسئول جنایتهایی نیست که به نام خرافه تکامل انجام گرفته است!! سخن را به درازا نمی‌کشانیم...

و سریع به رواندا در قاره آفریقا می‌رویم بعد از آن که پیشتر، تراژدی اوتا بنگا را در کنگو بیان داشتیم.

در رواندا قبیله‌ی «Tutsi» که کمترین جمعیت را دارند و همچنین قبیله هوتو (Hutu) که دارای بیشترین جمعیت هستند و نزدیک به ۸۵ درصد را تشکیل می‌دهند زندگی می‌کنند.

اما بخاطر این که استعمار کینه‌توز اروپایی از طریق بلژیک، آنها را نیز مثل کنگو به اشغال درآورد، خرافات ویرانگر تکامل را بدان تزریق کرد!

و بعد از این که همگی در صلح و آرامش زندگی می‌کردند، مرد سفید اروپایی بذر این خرافه را بینشان کاشت، این خرافه که می‌گوید: یکی از آنها با توجه به درجه‌ی "سفیدی پوست" از دیگری، متکامل‌تر و مترقی‌تر می‌باشد!!

بر این اساس ادعا کردند که اقلیت توتسی، متکامل‌تر و ارزشمندتر از اکثریت هوتو هستند!!

و بخاطر این که خرافاتی که از داروین می‌گرفتند را با مداد و خط‌کش اندازه‌گیری می‌کردند تا آنها را به "علم" چسبانده و بدان توصیفش کنند.

برای اندازه‌ی جمجمه و پیشانی و بینی و رنگ چشم‌ها، معیارهایی ساختند که بر اساس آن، افراد قبیله توتسی را متکامل‌تر و با ارزش‌تر و افراد قبیله هوتو را دارای تکامل کمتر و بی‌ارزش‌تر قلمداد کردند!!
پناه بر خدا از این نیرنگ‌ها و جهالت‌ها.

انسان‌هایی را تصوّر کنید که سالیان متمادی در صلح و آشتی زندگی می‌کنند و یکی از آن‌ها در انسان بودن دیگری تردیدی ندارد، سپس خرافات تکامل و خیالبافی‌های بیمار داروین از راه می‌رسد تا بین آن‌ها، بذر این جنون و دیوانگی را با ادّعی "علم" و "حقایق علمی" بنشانند!!
این امر ادامه یافت تا این که فاجعه روی داد!!

چنانکه تبعیض نژادی کینه‌توزانه بر ضدّ اکثریت هوتو انجام پذیرفت:

به‌همین خاطر به‌طور رسمی از آموزش عالی محروم گردیدند! و همچنین بطور رسمی از هرگونه شغل حکومتی یا حق مالکیت اراضی در سرزمین خود، که در آن اکثریت بودند محروم شدند!!

تمام این موارد بخاطر تفاوت رنگ و چند میلی‌متر درازا در بینی افراد توتسی نسبت به افراد هوتو بود!!
چه مصیبت و نادانی و چه خرافه‌ای است که اینان، باورش کرده و آن‌را اجرا می‌کنند!!

The size of the nose and the color of the eyes were factors that determined whether a person was classified as Hutu, Tutsi or Twa

می‌توان فایل pdf زیر را دانلود و مطالعه کرد، که دانشکده‌ی حقوق واشنگتن این فاجعه و مصیبت را بیان می‌دارد:

GROUP ONE : THE HUTUS AND TUTSIS

https://www.wcl.american.edu/humright/center/rwanda/documents/Jig_saw\ History.pdf

به‌ویژه از صفحه‌ی ۳ به بعد با عنوان:

II. RACIAL CLASSIFICATION AND COLONIALISM

و همان سبب وقوع بزرگترین قتل عام محلی آفریقا در سال ۱۹۹۴ میلادی شد:

قتل عام بزرگ رواندا!!..!!

چنانکه حدود یک میلیون انسان از دو طرف در آن کشته شدند (البته طبق معمول با دخالت سلاح اروپایی و حمایت از اقلیت ظالم و نژادپرستی و تبعیضی که در جبهه‌ی اروپا بود)!

بنابراین ۷۰ درصد از اقلیت توتسی و ۲۰ درصد از اکثریت هوتو قتل عام شدند!!

و سرچشمه‌ی رود نیل در رواندا مملو از هزاران جسد شد و ترس و وحشت بر آفریقا چیره گشت چرا که رواندا به عنوان منبع نیل می‌توانست سبب بروز بیماریهای زیادی گردد!!

درواقع این، فاجعه‌ای است که کلمات از توصیف قتل و کشتار، آوارگی، تجاوز، وحشی‌گری، مرگ و درد آن عاجز است...

و تمام این فجایع:

به سبب عقیده‌ی محترم و متینی روی داد! یعنی خرافه تکامل که درباره‌اش به تو می‌گویند: "حقیقت" و "ثابت شده" است و ارمغان آور "ترقی" و "تمدن" و "صلح" برای بشریت می‌باشد!!

بنابراین آیا کسی از آنها، صفحات تاریخ را گشوده تا تاریکی آنرا نزد اجرا کنندگان و باورمندان بدان به نمایش بگذارند؟!

هنوز سخن برای گفتن در این باره داریم.. و ما جنون جمعی خرافه‌ی تکامل را مشاهده نمودیم!

و نیز مشاهده خواهیم کرد که در سر تمام کسانی که به خرافات تکامل ایمان دارند چه چیزی می‌ریزند.

پس منتظر باشید إن شاء الله

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (۷)

جنایتهای هیتلر و اینکه خرافهٔ تکامل انسان، چگونه بر او هم تأثیر گذاشت.

نازیسم یکی از بازوهای داروینیسیم در قرن بیستم قلمداد می‌شود که جهان را در دریایی از خون غرق کرد!

چنانکه با کمترین تلاش می‌توان ارتباط محکم میان مبانی نازیسم، مبادی تبعیض نژادی آن و اندیشه‌های مُبْتَنی بر آن، و میان خرافات تکامل داروینی به‌واسطهٔ انتخاب طبیعی و تقسیم‌بندی نژادها و گونه‌های بشری به‌والاثر و ارزشمندتر (یعنی کوکازی‌های سفید اروپایی) و پست‌تر (یعنی ساکنان اصلی قاره‌های استرالیا، آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی) توسط داروین را بیان داشت.

بر این اساس که مورد دوم در نردبان دروغین تکامل به گوریل نزدیک‌تر هستند!!

همچنین با کمترین مطالعه در نوشته‌ها و سخنان آدولف هیتلر (Adolf Hitler) و آلفرد روزنبرگ (Alfred Rosenbrg) عناوین این اندیشه‌ها را مشاهده می‌کنیم، عناوینی همچون:

-انتخاب طبیعی

-ازدواج برگزیده

-و نزاع برای بقا بین گونه‌ها

که این‌ها همان اندیشه‌هایی است که داروین اعلان داشته و در دو کتاب خود "اصل گونه‌ها" و "اصل انسان" ده‌ها بار تکرار کرده است!!

حتی هنگامی که هیتلر کتابش را با نام *Mein Kampf* (نبرد من) نام‌گذاری کرد، افکارش را از اندیشه نزاع داروینی-تکاملی برای بقا، و از مبدأ "پیروزی برای اصلح" الهام گرفته است! (به شباهت کلماتش با

سخنان داروین بنگرید که آن را در قسمت اول، پیرامون نزاع حتمی آتی از طرف نژادهای برتر برای نابودی نژادهای پست‌تر بیان داشتیم)

هیتلر می‌گوید: "تاریخ در هزاره‌ جدیدی که بیانگر عظمتی بی‌مانند است به اوج خویش خواهد رسید! و به تسلسلی نوین متکی می‌باشد که خود طبیعت مقرر می‌دارد".

همچنین هیتلر در نشست حزب نورمبرگ (Nuremberg) در سال ۱۹۳۳ میلادی در انبوه جمعیت اعلام کرد که:

"نژاد پست‌تر در برابر نژاد برتر سر تسلیم فرود خواهد آورد و مطیعش خواهد شد"

و در ادامه گفت:

"این امر، حقیقتی است که در طبیعت مشاهده می‌کنیم! و می‌توان آن را یگانه حقیقت قابل درک بشمار آورد!"

بر همین اساس مقرر داشت که نژاد آریایی ژرمنی (یکی از فروع کوکازی‌ها) همراه با نژادهای نزدیک آن در نسب، همانند بریتانیایی‌ها و ملت‌های وایکینگ ساکن اروپای شمالی، "برتر" است، و کولی‌ها، یهودیان و روس‌ها را در پایین نردبان قرار داد!! به همین دلیل سوزاندن یهودیان، کولی‌ها، اسلاوها، کوتوله‌ها و حتی بیماران و ناتوانان حرکتی توسط هیتلر کار بزرگی نبوده است، چرا که او بر علم تکاملی مادی گرایانه برای پیش‌گام نمودن و برتری "قویتر و برتر" تکیه کرده است!!

بلکه حتی بر نتایج اشتباه قیاس‌های حجم جمجمه بشر برای تشخیص افراد متکامل‌تر و با ارزش‌تر با افراد کم‌ارزش‌تر متکی بود!!

و این امر در اقدامات ساموئل مورتون (Samuel Morton) پدیدار یافت که با دست خود، دروازه جهنم را به روی میلیون‌ها نفر انسان بر اساس این ترسیمات و مقیاسات مسخره گشود!!

چنانکه بر معیارها و مقیاس‌های نژاد آریایی ژرمنی متکی گردید تا متکامل‌ترین نژاد باشد و اینکه در رهبری بشریت، حق بیولوژیک دارد!!

مورخ هیکمن (Hikman) تأثیر داروینیسیم بر هیتلر را به شرح زیر توصیف می کند:

"هیتلر ایمانی راسخ به تکامل داشت و نوید آن را می داد!! هرچند که عقده‌های روانی‌اش عمیق و بزرگ بوده اما مسلّم است که اندیشه‌ی (نزاع) برایش مهم بوده است چرا که کتابش "نبرد من" به روشنی، تعدادی از اندیشه‌های تکاملی را بیان می‌دارد به‌ویژه آن‌هایی که بر نزاع و بقا برای اصلح و نابودی ضعیفان به منظور تولید جامعه‌ای برتر تأکید می‌نماید!!"

و نتیجه‌ی آن، دریاهایی از خون و سنگ‌دلی و وحشی‌گری بود که کوچک و بزرگ و بیمار و ناتوان را نمی‌شناخت و به کسی رحم نمی‌کرد، اموری که از جانب خرافات داروین و تکامل تأیید و توجیه شد! بنابراین صدها هزار نفر انسان از نژادهای مختلف کشته شدند و این امر در حق انسان‌های معیوب، قتلی مهربانانه و دل‌سوزانه بشمار می‌رفت!!

حال ۵۵ میلیون نفر انسانی که قربانیان جنگ جهانی دوم بودند و با اشغال لهستان توسط آلمان نازی هیتلر، آغاز شد بماند!!

سؤال: آیا هیتلر مادی‌گرا و ملحد بود؟ یا آن‌طور که برخی می‌پندارند یک مسیحی کاتولیک بود؟!

برای پاسخ به این سؤال، توجه شما را به شرح زیر جلب می‌کنیم:

هیتلر در آغاز مسیر سیاسی خود از کلیسای کاتولیک حمایت کرد، اما با رسیدنش به حکومت و سکانداری رایش سوم، اقدام به بستن تمام کلیساها و همه‌ی سازمان‌های کاتولیکی در آلمان نمود. و تصمیم گرفت به‌طور رسمی به کاتولیک ستم کند و به جوبلز و هم‌لر و بورمن اجازه داد به مسیحیت در کشور ظلم و ستم روا دارند.

آلان بولوک می‌گوید:

"هیتلر یک مادی‌گرای سنگ‌دل بود و معتقد بود که مسیحیت در برابر قوانین انتخاب طبیعی و بقا برای اصلح می‌ایستد."

Bullock wrote that Hitler was a rationalist and materialist, who saw Christianity as a religion "fit for slaves", and against the natural law of selection and survival of the fittest.

منبع:

Alan Bullock; Hitler, a Study in Tyranny; Harper Perennial Edition ۱۹۹۱;
p.۲۱۹

از امور مُسَلَّم نزد مورخان اینست که هدف هیتلر پس از جنگ و در بلند مدت، نابودی مسیحیت در آلمان بود.

کتاب زندگی‌نامه هیتلر با سخنان امثال آلان بولوک (Alan Bullock) و یان کرشوف (Ian Kershaw) و یواهم فست (Joachim Fest) متفق است بر اینکه هیتلر ضد مسیحیت بود و خود هیتلر از خلال میزگردهایش با مستشاران خویش این سخن را اثبات نموده است.

هیتلر در یکی از میزگردهایش گفت:

"مسیحیت دینانی افسانه‌ای است و علم آن را در هم می‌شکند و روزی اثبات خواهد کرد که افسانه‌ای است".

منبع:

Hitler's Table Talk ۱۹۴۴-۱۹۴۱, Cameron & Stevens, Enigma Books p.۵۹-۶۱

لورنس ریس چنین می‌گوید که:

"هیچ ارتباطی بین هیتلر و مسیحیت وجود ندارد بلکه او به‌طور کلی هیچ ارتباطی با دین ندارد و دلایلی نیست مبنی بر اینکه خود هیتلر در زندگی شخصی‌اش عقیده‌ای مرتبط به دین یا اعتقادات اساسی کلیسای مسیحی داشته است".

ارتباط هیتلر با دین، ارتباطی فرصت طلبانه است نه بیشتر...

او مردی بود که به خداوند ایمان نداشت و بر حسب گفته‌ی تاریخ‌نگار آلان بولوک به وجدان هم باور نداشت.

منبع:

Alan Bullock; Hitler: a Study in Tyranny; ۱۹۹۱; p.۲۱۶

مسیحیت به نسبت هیتلر، دیانتی بیهوده بود و بس.

آلبرت سیبر مهندس عملیات هیتلر می‌گوید: "هیتلر معتقد بود که مسیحیت، دیانتی اشتباه است".

منبع:

Inside the Third Reich: Memoirs. New York: Simon and Schuster, pp. ۹۶-۹۵

با ورود به سال ۱۹۳۹ میلادی، هیتلر بطور رسمی به جو بلز اعلان داشت که:

"دوست دارد در صورت فراهم آمدن فرصت برایش، مسیحیت را از تمام جهان ریشه کن کند چرا که دردی‌گشونده است".

منبع:

Elke Fr&۲۴۶#;lich. ۲۰۰۸-۱۹۹۷. Die Tagebücher von Joseph Goebbels. Munich: K. G. Sauer. Teil I, v. ۶, p. ۲۷۲

عجیب است که هیتلر به یقین باور داشت که مسیحیت به دست شاول طرسوسی -همان قدیس پولس- تحریف شده و چنین به حساب می‌آورد که مسیحیت آماده نابودی گردیده است.

In early ۱۹۳۷he was declaring that 'Christianity was ripe for destruction.

منبع:

Ian Kershaw; Hitler a Biography; W. W. Notron & Co; ۲۰۰۸Edn; pp.۲۹۷-۲۹۵

اما دیر زمانی بود که مسیحیت در نزد هیتلر دارای این خرافات و تناقضات فجیع بود پس این مرد به چه دینی ایمان داشت؟!

مورخ مشهور نازی «کونراد هایدن» (Konrad Heiden) سخن هیتلر را اقتباس کرده آن گاه که گفته است:

"ما به خدای دیگری جز آلمان نیازی نداریم، و عشق و اخلاص تنها برای آلمان می باشد".

Heiden, Konrad (۱۹۳۵). A History of National Socialism. A.A. Knopf, p. ۱۰۰.

بسیاری از مورخان بزرگ معتقدند که آدولف هیتلر ربوبی (دئیست) بود که به وجود خدای آفریننده جهان اعتقاد داشت نه بیشتر...

و این گرایش از طریق گفته‌ها و تصریحات و میزگردهای خاص خود که با نزدیکانش برگزار می کرد مشخص

می گردد.

اما چیزی که همه مورخان بدون خلاف قابل توجهی بر آن متفق هستند اینست که: نازیسمی که هیتلر بنیان گذار آن بود در واقع "سکولاریسمی مبتنی بر علم مادی تجربی معاصر است".

منبع:

Richard J. Evans; the Third Reich at War; Penguin Press; New York ۲۰۰۹, p. ۵۴۷

مشهورترین مورخ عصر هیتلر یعنی آلان بولوک (Alan Bullock) معتقد است که هیتلر ماده گرا (materialist) بود، این دین اول و آخر هیتلر است و بولوک بر این باور بود که هیتلر هیچ گاه به خداوند ایمان نداشته است.

منبع:

Harper Perennial Edition ۱۹۹۱; p.۲۱۹

اما این شعار نازی‌ها چه می‌شود که: **Gott mit uns** که معنایش اینست: خداوند با ماست و شعار نازیسم بود؟!!

شعار «خداوند با ماست» در واقع نشان تاج بروسی است که در سال ۱۸۶۱ میلادی طراحی شد و شعار امپراتوری آلمان بود و سربازان آلمانی در جنگ جهانی اول آن را بر کلاه خودهای خود می‌گذاشتند. بنابراین این شعار، یک میراث ملی بود و بس، شعار مجد و شکوه امپراتوری عظیم بروسی است که هیتلر آرزوی بازگرداندن آن را در سر می‌پروراند.

اما نماد صلیب در نازیسم چگونه؟!

هیتلر نشان صلیب آهنین را در جنگ جهانی اول دریافت کرد و بسیار بدان افتخار می‌کرد و آن را در آرم حزبش قرار داد و نماد صلیب در نازیسم از اینجا پیدا شد.

اما مسیحیت ایجابی (Positive Christianity) که هیتلر بدان دعوت می‌کرد چگونه؟!

این شکل از مسیحیت، بزرگترین دلیل بر دیدگاه هیتلر نسبت به مسیحیت است به همین خاطر هیتلر در دهه بیست قرن بیستم در برنامه حزب نازی در سال ۱۹۲۰ میلادی به مسیحیت ایجابی (Positive Christianity) دعوت کرد که در نظر او سامی بودن مسیح را منکر می‌شد - یعنی منکر این بود که از نسل یهود باشد، یا اینکه کاتبان انجیل یهودی باشند - به همین خاطر کلیساهای اروپایی، این دیانت جدید را در ردیف بدعت‌گذاری و الحاد به حساب آوردند.

و بر حسب خاطرات جوبلز وزیر تبلیغات هیتلر: "هیتلر بسیار از مسیحیت متنفر بود به همین دلیل اقدام به پایه‌گذاری مسیحیت جدید کرد".

منبع:

Fred Taylor Translation; the Goebbels Diaries .۴۱-۱۹۳۹

جنایتهای خرافات داروینیسیم و نظریه تکامل (۸)

(عقیم کردن اجباری)

اگر سر و جسم تو این چنین می باشد از تکامل گرایان دوری کن!!

در ژانویه ۲۰۱۵ میلادی، نمایندگان پارلمان آمریکا با اعطای ۲۵ هزار دلار به قربانیان جنایت عقیم کردن اجباری موافقت کرد، البته این امر پس از ماراتونی طولانی و نبرد قضایی شدیدی انجام پذیرفت، مسئله ای که دادگاه عالی آمریکا در سال ۱۹۲۷ میلادی قانون عقیم کردن اجباری را به منظور بهبود نسل در ایالت ویرجینیا تصویب کرده بود و تا سال ۱۹۷۹ میلادی ادامه یافت!

بیش از ۳۰ ایالت در این برنامه وحشیانه وارد عمل شده و به اجرایش گذاشتند، برای "عقیم کردن اجباری" کسانی که آمریکا آن ها را این گونه برشمرد که: "دارای صفات ژنتیکی نامطلوبی هستند یا از اختلال عقلی رنج می برند!!"

چنانکه به این بهانه، بیش از ۸ هزار نفر آفریقایی تبار و دیگران، مابین سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ عقیم شدند که یک سوم آنان، زنانی بودند که برای انجام عمل عضو دیگری از بدن خود به بیمارستان مراجعه کرده بودند! و تعداد کلی قربانیان به بیش از ۶۰ هزار نفر آمریکایی می رسد که برای دریافت غرامت تلاش می نمودند!!

این، داستانی عجیب و باورنکردنی است "نه فقط در وحشیگری و فقدان هرگونه انسانیتی عجیب است" بلکه از حد حماقتی وصف ناشدنی نیز فراتر رفته است، و اینگونه به همراه داستان های دیگری ثبت می شود که نزاهت، مصداقیت، سودرسانی علم و نیز ارتباطش با تعالی بشر را زیر سوال برد!

بر حسب آنچه داروین در کتاب (اصل انسان) مقرر کرد که گونه‌ها و نژادهای بشر متفاوت هستند و در نردبان خیالی تکامل حسب دوری و نزدیکی به حیوانات و گوریل قرار می‌گیرند (که پایین‌ترین آن‌ها سیاهان و سرخ‌پوستان، و بالاترین‌شان کوکازی‌های اروپایی است)

اما امر خطرتر این گفته‌ی اوست که نژادهای والاتر و بالاتر بزودی نژادهای پست‌تر و پایین‌تر را از صحنه‌ی زندگی محو می‌کنند!!

انگار که با این گفته، چاقویی را به دست دیوانه‌ای می‌دهد سپس در را برایش باز می‌کند تا بی‌گناهان را در هم بدرد!!

فجایع و تراژدی‌های پیشین که در مقالات گذشته بیان داشتیم را بازگو نمی‌کنیم بلکه امروز با فاجعه جدیدی همراه

می‌شویم که در آن، در کنار حذف فیزیکی بی‌رحمانه بیماران و معلولان، بسیاری از والدین نیز به‌صورت اجباری از داشتن فرزندان محروم می‌شوند تنها به این خاطر که "دانشمندان والامقام! تکامل‌گرا با خرافات خود" معتقدند که آنان کمتر تکامل یافته‌تر بوده و با عقول و بدن‌های خود باری بر دوش زندگی و طبیعت هستند!! به‌همین دلیل مطابق قانون جنگلی که داروین برای بشر وضع کرد، می‌بایست یا از شر آن‌ها خلاص شد و یا به‌صورت اجباری به بهانه بهبود نسل Eugenice، عقیم‌شان کرد!!

بعد از آن که داروین افکار بیمارش و خرافات تکامل انسان را استفراغ کرد برخی از تکامل‌گرایان شروع به احیای عادت جاهلی قدیمی کردند که مستکبران و دیکتاتوران امت‌هایی مانند روم و یونان و... داشتند.

و آن اینکه:

(۱) برگزیدن نسل بزرگان و اشراف قوم (بهبود نسلی ایجابی)

۲) متوقف نمودن تولید نسل تمام ضعیفان و مستضعفان هرچند از طریق عقیم کردن اجباری، زیرا کثرت آن‌ها در جامعه مقبول نیست (بهبود نسل سلبی)

اولین کسی که اصطلاح "بهبود نسل" را به صورت علمی بکار برد (فرانسیس گالتون) بود که در عصر او افکار مرگ‌بار داروین ظهور یافت (او در سال ۱۸۲۲ متولد شده و در ۱۹۱۱ مرده است) و این اصطلاح را برای اولین بار در سال ۱۸۶۵ میلادی در مقاله‌ای با عنوان "موهبت ژنتیکی و طبع" استفاده کرد.

او بود که تشویق به بهبود نسل از هر دو نوع ایجابی و سلبی نمود (یعنی برگزیدن به وسیله ازدواج بین افراد برتر و متوقف ساختن تولید مثل افراد نامطلوب مثل معلولان و...) این افکار از طرف او انتشار یافت و به دیگران رسید تا این که آمریکا در ایالت‌های متعددی آن‌را به صورت عقیم کردن اجباری نژادهایی که تولید مثل و افزایش تعدادشان را نمی‌پسندید به اجرا درآورد (همانند تعدادی از مهاجران داخل خاک آمریکا و دیگران) تا جایی که در دوران هیتلر به اوج خود رسید!

سپس تدریجاً تا دهه‌ی هفتاد و هشتاد میلادی قرن گذشته در نتیجه بدنامی و رسوایی‌هایی که بار آورد و بویژه این که با جنایتهای هیتلر ارتباط یافت رو به زوال نهاد...

اما اکنون...

درنگ کوتاهی می‌کنیم تا مشاهده نماییم: هر یک از دو نوع، چه مصیبت‌هایی دارد؟! به‌ویژه بعد از این که اندیشه‌های "بهبود نسل" امروزه دوباره تحت پوشش استفاده از علم جدید ژن‌ها و تصرف در آن به منظور رسیدن به "انسانی برتر" بازگشته است!!

اما بهبود نسل "ایجابی" (تولید نسل بین انسان‌های برتر)

پس خرافات نژادپرستانه و کینه توزانه و بازگشت به برتری دادن ناحق برخی نژادها بر دیگران را تغییر داد اما باز هم روی برخی صفات سر و اندازه‌ی بینی و پیوند دادن بلندی قامت و رنگ پوست به هوش تاکید ورزید!!

درواقع شامل افکار بدتر و چندش آورتر و خلاف فطرت، حیا، مفاهیم همسرداری و سکونت می‌شود و هرگاه بر عقل‌ها چیره یابد آن‌را مبتلا به حماقت می‌کند حتی اگر از دانشمندان باشند (البته این عادت الحاد و خرافه‌ی تکامل است)

برای مثال:

در دهه‌ی هشتاد قرن گذشته، فیزیک‌دان دارنده جایزه‌ی نوبل "ویلیام شوکلی" از تمام برندگان جایزه نوبل درخواست کرد که با گذاشتن مقداری از حیوانات اسپرمی خود، در بانک اسپرم مشارکت نمایند!! تا بدین گونه هر زنی که صلاحیت دارد نقش خود را در قبال انسانیت به منظور بهبود نسل جنس بشری از طریق تلقیح از بانک اسپرم برای افراد برتر و نابغه به انجام رسانند!!

اینجا "هرمان ج. مولر" به ذهن می‌آید که از مهمترین شیفتگان این نوع از فریب بشری و تأسیس بانک‌های حیوانات اسپرمی بدون هیچ گونه مانع اخلاقی یا دینی یا ارزشی یا انسانی بود (انگار که آن‌ها برای دستیابی به بهترین حیوان کاملاً با حیوانات در می‌آمیزند)!!

مشکل این است که یکی از خطرناک‌ترین این اقدامات اگر عملاً ادامه یابد آنچنان که در بلند مدت خوابش را در سر می‌پروراندند، تحولی سهمگین برای تمایز و تقسیم بندی انسان‌ها به دو گروه است:

۱) گروهی (نوزادانی بهبود یافته که غالباً ثروتمندانی هستند که حیوانات اسپرمی را خریداری کرده و به انجام عمل مبادرت می‌ورزند)!

۲) و گروه دیگر، بقیه‌ی انسان‌ها هستند که از این کار خودداری نموده‌اند یا از فقیرانی هستند که توانایی پرداخت هزینه‌ی این اقدامات جنون آمیز را ندارند!!

و بدین گونه بشریت دوباره به پست‌ترین شکل نژادپرستانه بین دو جنس یا دو نوع برگشت:

و تنها خداوند متعال می‌داند که قوی‌تر آن‌ها چه سوءاستفاده یا قتل عام یا کشتار و یا عقیم کردنی بر سر ضعیف تر می‌آورد!!

اما بهبود نسل (منفی) (عقیم کردن اجباری) که فاجعه است!

این فکر از همان ابتدا حول نابودی فقرا و ساکنان جهان سوم (به‌ویژه آفریقایی‌ها) می‌چرخید تا برای بزرگان موجود در نردبان تکامل، منابع طبیعی زمین را فراهم و ضمانت نماید، که این امر به‌واسطه هزاران عمل پزشکی اجباری و بدون علم زنانی که تحت عمل قرار گرفته و فریشان می‌دادند با آغاز قرن بیستم انجام پذیرفت، سپس در دوران نازیسم و هیتلر آشکال دیگری به خود گرفت سپس رو به کاهش نهاد تا اینکه نزدیک دهه‌ی هشتاد محبوبیتش را از دست داد.

اما بار دیگر به‌صورت بومی در برخی کشورهای معین پا به عرصه‌ی ظهور نهاد و حاکمان آن کشورها به دلایل بسیاری غالباً از شعار مرزبندی نسل یا تنظیم خانواده یا رعایت سلامت زنان دم زدند!!

تکامل گرا "سر دیوید آتنبروگ" می‌گوید: "غذا دادن به ملت‌های جهان سوم را متوقف کنید تا تعداد ساکنان جهان کاهش یابد"

David Attenborough: Stop feeding third world nations to reduce population

لینک خبر:

<http://www.infowars.com/david-attenborough-stop-feeding-third-world-nations-to-reduce-population/>

بر این اساس می‌توان بسیاری از پروژه‌ها و دسیسه‌ها را به منظور کاهش نسل یا متوقف ساختنش به واسطه‌ی سوءاستفاده از جهل میلیون‌ها انسان ساده‌لوح در کشورهای جهان سوم یا کشورهای وابسته به تمایلات بزرگان تکامل فهمید!!

اینجا سخن از آلمان و آمریکا را به‌عنوان مثال تکرار نمی‌کنیم اما:

برای مثال در هند:

در ماه فوریه سال ۲۰۱۲ میلادی کلیپی از یکی از جراحان منتشر شد که در مدرسه‌ای در حومه اراریا از توابع ایالت بیهار هندوستان، عمل جراحی روی مردان و زنان انجام می‌داد که همگی، عمل عقیم کردن بود و ظرف فقط دو ساعت به حدود ۵۳ عمل رسید، البته بدون کادر پزشکی مجرب و مکان تمیز و مناسب و وسایل مدرن یا داروهای عقیم کننده انجام پذیرفت!!

این قضیه به رسانه‌ها هم کشیده شد و در نهایت در اذهان عمومی با عنوان: "برنامه‌ی عقیم کردن اجباری زنان و مردان هندی" مشهور گردید..

و مسئله‌ی اساسی آن بود که این برنامه با پشتیبانی مالی حکومت بریتانیا به مقدار ۱۶۶ میلیون پوند استرلینگ (واحد پول پادشاهی بریتانیا) به اجرا درآمد! و تعدادی نیز در نتیجه‌ی سهل‌انگاری پزشکی در این ماجرا جان سپردند!!

همین مشکل در پرو در دوران رئیس جمهور سابق فوجیموری اتفاق افتاد چنانکه پروژه "عقیم کردن اجباری زنان فقیر بصورت جمعی" مابین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ میلادی به اجرا درآمد!!

و حدود ۳۰۰ هزار زن چه به صورت اجباری یا با فشار بر آنان یا شوهرانشان و یا بدون آگاهی آن زنان عقیم گردیدند..

و پیامدهای این مسئله در سال ۲۰۱۳ میلادی به منظور درخواست برای دریافت خسارت به شدت جنجال‌ساز شد. (که به راحتی می‌توان در اینترنت از آن اطلاع حاصل کرد).

عجیب این است که خود اسرائیل (که نزد کوردلان و فاقدان عقل و وجدان، سمبل پیشرفت و مدنیّت و تمدن است) همین روش پست (یعنی عقیم کردن اجباری) را بر زنان یهودی اتیوپیایی به اجرا درآورده است!

چنان‌که در وقتی که اسرائیل به افزایش جمعیت خود برای اشغال کامل فلسطین نیازمند است اما به افزایش تعداد یهودیان غیر اصیل (همچون این اتیوپیایی‌ها) از طریق ازدواج و تولید نسل آن‌ها تمایلی ندارد!!

به همین دلیل به اسلوب فریب و فشار عامدانه بر این زنان روی آورده است این گونه که پیش از سفر این زنان به اسرائیل، به آنها داروی (دیبو پروفرا) می دهند با این عنوان که داروی پیشگیری از بارداری است! و هر زنی که از مصرف این دارو سر باز زند اجازه‌یی سفر به اسرائیل را نخواهد گرفت!!

در اینجا این زنجیره مقالات پیرامون خرافات داروینیسیم و تکامل پایان می یابد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ترجمه شده در: «رد شبهات ملحدین»